

مقاله پژوهشی

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران دوم قره‌باغ

نفیسه نعمت زاده^۱، فاضل فیضی *^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵

چکیده: تحولات منطقه قفقاز جنوبی به دلیل مجاورت جغرافیایی و قرابت قومی، دینی و فرهنگی که مردم این منطقه با ایران دارند، بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیر گذار می‌باشد. در این راستا ایران در جهت نقش آفرینی در بحران اول قره‌باغ، سیاست بی‌طرفی فعال را اتخاذ نمود. این درحالی است که طی بحران دوم، ایران به‌طور صریح‌تری از تعلق «قره‌باغ» به آذربایجان صحبت کرد. این مقاله به بررسی تغییر راهبرد سیاست خارجی ایران در بحران دوم قره‌باغ و پاسخ به این سؤال می‌پردازد که «چه عواملی باعث تغییر راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران دوم قره‌باغ شد؟» به نظر می‌رسد سیاست ایران به‌عنوان یک کشور اسلامی و شیعی و در سایه مؤلفه‌هایی همچون قومیت و مذهب به تغییر راهبرد سیاست خارجی ایران در بحران دوم در قالب تأکید بر تمامیت ارضی آذربایجان ضمن احترام به حقوق اقلیت‌های قومی و خدشه‌ناپذیری مرزهای بین‌المللی انجامید. این نوشتار بر اساس روش‌شناسی توصیفی _تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای انجام گرفته است.

واژگان اصلی: سیاست خارجی، ایران، جمهوری آذربایجان، ارمنستان، قره‌باغ، بحران، منافع ملی.

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد الکترونیکی، تهران، ایران.

nnafis1355@gmail.com

^۲ استادیار روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان، تاکستان، ایران (نویسنده مسؤول).

fazel_feizy@yahoo.com

مقدمه

پایان جنگ سرد، رستاخیز هویت‌های قومی و نژادی را به طرز شگفت‌آوری در مناطق مختلف جهان تشدید نمود. با پایان جنگ سرد و کنار رفتن رقابت‌های کلان و راهبردی این دوران، فضای جدید به شدت آناارشیک، بسیاری از اختلافات تاریخی، هویتی، سیاسی و ژئوپلیتیکی کشورهای واقع در یک منطقه را بسان آتش زیر خاکستر شعله‌ور کرده و ثبات و امنیت بین‌المللی را تحت تأثیر قرار داد. عامل دیگری که به تشدید پویش‌های ملی و قومی کمک شایانی نمود، فرآیند جهانی شدن بود؛ چرا که با فروریزی فزاینده مرزهای سیاسی و فرهنگی و ادغام روزافزون جوامع در جامعه‌ای جهانی، در عین حال که فرهنگ‌های خاص گوناگون به یکدیگر نزدیک شده، توسل به عناصر هویت‌بخش فرهنگی هم تشدید می‌شود (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۳: ۳۱-۳۰).

بحران قره‌باغ به لحاظ جغرافیایی در منطقه‌ای رخ داده که از لحاظ ژئوپلیتیکی اهمیت فراوانی دارد و همین امر موجب دخالت بازیگران فرامنطقه‌ای از جمله اسرائیل به نمایندگی از امریکا شده و دستگاه سیاست خارجی هر یک از بازیگران، سیاست خاصی مبتنی بر اهداف و مطامع کشورها در پیش می‌گیرد. در این میان ایران سعی دارد هر چه زودتر چنین بحرانی را در نزدیکی مرزهای خود کنترل کرده و در این راه نهایت تلاش خود را به کار گرفته است. سیاست اولیه ایران در برابر این بحران در جنگ اول قره‌باغ، بی‌طرفی مبتنی بر نفی تجاوزگری و اشغالگری بود؛ اما در روند بحران ۲۰۲۰، علیرغم اتخاذ موضع بی‌طرفی، بر مالکیت آذربایجان تأکید نموده، آشکارا از دولت آذربایجان حمایت و بر حق این کشور بر قره‌باغ تأکید کرد؛ اما به رسمیت شناختن مرزهای آذربایجان و حمایت از تمامیت ارضی این کشور موجب نشد که آذربایجان از حرکت به سمت احداث کریدور زنگزور یا افتتاح سفارت در تل‌آویو منصرف شود. در چنین شرایطی جمهوری اسلامی ایران میزبان یک هیئت بلندپایه از ارمنستان بود و اقدام به عقد تفاهمنامه‌های همکاری و از همه مهم‌تر ایجاد کنسولگری در مرکز استان سیونیک (شهر کاپان) ارمنستان نمود. چنین اقدامی گامی در جهت موازنه همکاری‌های منطقه‌ای و تلاش در جهت ایجاد ثبات و امنیت و تسهیل در امر تجارت از سوی ایران بود. در این راستا و در جهت تحلیل چنین تغییر و تحولی در راهبرد سیاست خارجی ایران و با استفاده از روش شناسی توصیفی _ تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای به دنبال بررسی و تحلیل عوامل موثر بر تغییر راهبرد سیاست خارجی ایران در قبال بحران دوم قره‌باغ خواهیم بود. از جمله یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که سیاست خارجی ایران تحت تأثیر عواملی مانند ایدئولوژی اسلامی شیعی، اشتراکات

قومی و مذهبی با جمهوری آذربایجان در بحران قره‌باغ و ملاحظات مربوط به تحرکات بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دچار تغییر و تحول شده؛ به گونه‌ای که ضمن حمایت از حق حاکمیت جمهوری آذربایجان بر قره‌باغ، با قراردادهای دوجانبه همکاری با ارمنستان و با ملاحظه منافع ملی خود، سعی کرده است که توازن و تعادل را در روابط با دو کشور رعایت کند.

پیشینه پژوهش

از بین تحقیقات و مطالعات صورت گرفته در حوزه مطالعاتی مقاله حاضر می‌توان به این موارد اشاره نمود: کوزه‌گر کالجی (۱۳۹۳) در کتاب خود با عنوان «مجموعه امنیتی منطقه‌ای قفقاز جنوبی» به این نتیجه رسیده که تحول سیستمی ناشی از فروپاشی جهان دوقطبی، توزیع قدرت و قواعد تعامل میان واحدها را در نظام بین‌الملل آن چنان دستخوش دگرگونی نمود که به تعبیر «جیمز روزنا» تصویری از یک جهان آشوب‌زده را در نخستین دهه از گذار به نظام جدید در حیطه بین‌المللی به نمایش گذاشت. پیوندهای عمیق و دیرینه جغرافیایی، تمدنی، تاریخی، مذهبی و فرهنگی ایران با منطقه قفقاز جنوبی موجب شده منافع و امنیت ملی ایران با روند تحولات منطقه پیوندی ناگسستنی داشته باشد. در این میان عدم برخورداری از رهیافت نظری و الگوی تحلیلی مناسب، مانع برقراری ارتباط نظام‌مند میان پدیده‌ها و تحولات منطقه شده است. نگارنده در کتاب خود با هدف برطرف کردن این خلأ، نظریه مجموعه امنیتی را مبنای کار خود قرار داده و با استخراج متغیرهای این نظریه و به کارگیری آن در تحولات امنیتی منطقه قفقاز جنوبی تلاش کرده تا در این مسیر گامی بردارد. (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۳)

عباس‌زاده فتح‌آبادی و معین‌آبادی بیگدلی (۱۴۰۰) در مقاله «تحلیل سازه‌انگارانه چرخش در سیاست خارجی ایران در برابر بحران قره‌باغ» عوامل چرخش سیاست ایران در بحران قره‌باغ را بر مبنای چارچوب نظری سازه‌انگارانه تحلیل می‌کنند و پیوندهای تاریخی، فرهنگی، چرخش در سیاست خارجی جمهوری آذربایجان، حمایت‌های داخلی آذری‌های ایران از جمهوری آذربایجان در برابر بحران قره‌باغ و گرایش سیاست خارجی ارمنستان به غرب و اسرائیل را از عوامل اصلی چرخش سیاست خارجی ایران می‌دانند. همچنین راهبردهای ژئوپلیتیکی متفاوت، گرایش‌های پان‌آذری جمهوری آذربایجان و تفاوت در ماهیت و ساختار نظام سیاسی دو کشور را عامل اساسی سردی روابط ایران و جمهوری آذربایجان مطرح می‌کنند.

نجفی سیار و ابراهیمی (۱۴۰۰) در مقاله خود با موضوع «آثار و پیامدهای توافق‌نامه آتش‌بس بحران

۲۰۲۰ قره‌باغ بر امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران» ضمن پرداختن به زمینه‌های تاریخی تصاعد بحران قره‌باغ و ابعاد بین‌المللی آن، به رویکردها و اقدامات جمهوری اسلامی ایران و آثار و پیامدهای بحران ۲۰۲۰ و آتش‌بس بر امنیت و منافع ملی ایران در ابعاد مختلف پرداخته‌اند.

اخباری (۱۴۰۱) در مقاله پیامد ژئوپلیتیک بحران قره‌باغ بر مناسبات جمهوری اسلامی ایران در قفقاز، برقراری کریدور زنگزور را که توسط ترکیه و آذربایجان و با هدف دسترسی ترکیه به دریای خزر پیگیری می‌شود، تحت عنوان تهدیدهای ایران تشریح و تحلیل می‌نماید.

غفاری و ویسی‌نژاد (۱۳۹۱) در مقاله خود تحت عنوان «مناقشه قره‌باغ و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» پس از تشریح بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بحران، اثرات این بحران مرزی را بر روی امنیت جمهوری اسلامی ایران از نظر سیاسی، اقتصادی و امنیتی بررسی می‌نمایند.

ذکی و پاشالو (۱۳۹۶) در مقاله «عملکرد میانجیگری جمهوری اسلامی ایران در بحران ژئوپلیتیک قره‌باغ» قفقاز را عرصه بازیگران ژئوپلیتیکی معرفی کرده و پیامدهای این بحران را مورد بررسی قرار داده و مداخله و نقش‌آفرینی ایران را با لحاظ وضعیت سینوسی بحران یعنی حضور قدرتهای متکثر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده‌اند.

ظریف و کریمی (۱۴۰۲) در مقاله «ایران و چالش شناختی در تنوع معنایی اتحاد راهبردی در روابط بین‌الملل» با نگاه به زمینه‌های اتحاد و انزوای ایران، موقعیت ایران را در محیط راهبردی آن در تاریخ معاصر بررسی کرده و تفاوت تلقی از اتحاد راهبردی را با ذکر نمونه‌هایی تبیین نموده‌اند. در این مقاله به این موضوع پرداخته شده که ایران در نقطه‌ای خاص و واجد حساسیت در جغرافیای سیاسی جهان واقع شده است، اما به طور معمول و به لحاظ تمدنی، شراکت اساسی را در مناسبات خود مفروض نمی‌بیند و تقریباً در تمامی محورهای اصلی حاکم بر منطقه، شاخص و درواقع استثناء محسوب می‌شود. همچنین معنای بدیع اتحاد راهبردی در روابط بین‌الملل تشریح شده است.

نقطه تمایز اساسی نوشتار حاضر با پژوهش‌های پیشین از نظر موضوعی، پرداختن به بحران اخیر قره‌باغ با تأکید بر تبیین و تحلیل تغییر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای منافع ملی ایران در جنگ اخیر نسبت به جنگ اول قره‌باغ می‌باشد. دلیل انتخاب این موضوع این است که منابع موجود درخصوص بحران قره‌باغ بیشتر به موضوع تأثیر این بحران بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران یا بررسی سیاست خارجی ایران در این خصوص، پیامدهای ژئوپلیتیکی بحران و نقش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پرداخته و در خصوص عملکرد دستگاه دیپلماسی کشور ایران از منظر منافع

ملی طی دو جنگ منطقه قفقاز کمتر مقایسه صورت گرفته است.

چارچوب نظری پژوهش

نظریه‌ها و مدل‌های مختلفی برای حل و فصل منازعات ارائه شده که از میان آنها «پیتر هاگت» بیشتر به منبع سرزمینی منازعه تأکید داشته و به عوامل مختلف تنش سرزمینی اشاره کرده است. «پیتر هاگت» جغرافیدان انگلیسی در یک مدل فرضی، منابع جغرافیایی کشور و چگونگی کارکرد عوامل طبیعی و عملکردهای انسانی را در ۱۲ عامل مورد ارزیابی قرار داده و معتقد است می‌تواند در به‌وجود آوردن بحران در مقیاس ملی و فراملی نقش‌آفرین باشند و در صورت عدم مدیریت صحیح، منابع جغرافیایی تنش‌زا نه تنها قابلیت‌های کشور را در پیشبرد سیاست‌های کلی و کلان تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد، بلکه می‌تواند روابط و مناسبات یک واحد سیاسی را با سایر واحدهای سیاسی به ویژه کشورهای همجوار مخدوش سازد.

طبق نظریه «هاگت» امتداد و گسترش سرزمینی یک گروه قومی و زبانی به خاک کشور همسایه، ادعای ارضی یک کشور نسبت به کشور همسایه و جنبش جدایی‌طلبی قومی در فضای داخلی یک کشور از جمله عوامل تنش‌زای ژئوپلیتیک هستند. بنابراین یکی از زمینه‌های منازعه، متعلقات ژئوپلیتیک بازیگران است. تعلقات ژئوپلیتیک تشکیل‌دهنده زیربنای منافع و علایق ملی کشورها در ورای مرزهای ملی و ناظر بر مواردی هستند که با تمام یا بخشی از خصیصه‌های طبیعی یا انسانی کشور تجانس و همگونی دارند (قربانی نژاد و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۶-۱۵). علائق ژئوپلیتیک علاوه بر منازعه می‌توانند زمینه‌ساز رقابت کشورها و قدرت‌های بزرگ با یکدیگر شوند (نجفی سیار، ابراهیمی، ۱۴۰۰: ۵۰۴).

دوازده محور جغرافیایی بالقوه در دسرها که می‌تواند موجب مشاجره و منازعه دولت‌های همسایه شود، از دیدگاه «هاگت» به شرح ذیل می‌باشد:

حقوق دالانی برای کشور محصور در خشکی جهت دسترسی به دریا از طریق خاک کشور همسایه.

اختلاف در نحوه تفسیر خط تقسیم آب در مرزهای کوهستانی.

مرز بین‌المللی در رودخانه‌ای متغیر.

اختلاف در تعیین مرز در دریاچه مشترک و چگونگی بهره‌برداری از منابع آب آن.

ربودن آب قسمت علیای رود توسط کشور فرادست رودخانه.

امتداد و گسترش سرزمینی و فضایی یک گروه قومی - زبانی به خاک کشور همسایه.

استقرار یک گروه اقلیت نژادی و قومی در امتداد دو مرز بین‌المللی.

جابجایی فصلی کوچ‌نشینان در دو سوی مرز بین‌المللی.

جنبش جدایی‌طلبان قومی در فضای داخلی یک کشور.

استقرار یک منبع مهم بین‌المللی در نزدیکی مرز که مورد ادعای همسایگان می‌باشد.

ادعای یک کشور به خاک کشور همسایه برای حفظ موقعیت برتر حیاتی مناطق و منابع مرزی خویش.

منازعات قانونی بر سر باروری مصنوعی ابرها به منظور تأمین باران در فضای داخلی یک کشور و ایجاد بارش در قلمرو کشور همسایه در اثر حرکت و جابجایی ابرها (صادقی و همکاران، ۱۳۹۹: ۷).

عوامل جغرافیایی در مدل «هاگت» به همان اندازه که در تعیین روابط و سیاست خارجی کشورها نقش دارند، در ایجاد تنش و نا امنی نیز می‌توانند دخیل باشند. وجود یک منبع طبیعی دارای ارزش بین‌المللی و راهبردی در کنار مرز می‌تواند تنش‌زا باشد؛ چرا که به فرض ارمنستان به عنوان یک کشور محاط در خشکی در قفقاز دارای شرایط جغرافیایی مناسبی با ایران یا گرجستان نیست تا بتواند از طریق یک دالان فرضی از سوی این کشورهای همسایه به آبهای آزاد دسترسی پیدا کند. از جمله عوامل دیگر جغرافیایی که از نظر «هاگت» می‌تواند به عنوان یک عامل تنش‌زا عمل کند، مربوط به رودخانه پرپیچ و خمی است که مرز سیاسی میان دو کشور فرضی و همسایه را تشکیل می‌دهد. گفتنی است وضعیت اوستیای جنوبی در گرجستان و وضعیت اوستیای شمالی در فدراسیون روسیه نیز نشان دهنده وجود این عامل تنش‌زای مطرح شده از سوی «پیتر هاگت» در قفقاز جنوبی است.

از نظر «هاگت» یکی دیگر از منابع جغرافیایی تنش‌زا مربوط به یک منبع طبیعی مشترک میان کشور فرضی و همسایه آن مانند یک میدان نفتی است که بهره‌برداری یکجانبه از آن می‌تواند تنش‌زا باشد. در قفقاز جنوبی نیز جمهوری خودمختار نخجوان به نوعی منطقه برون‌گان جمهوری آذربایجان است که در محاصره ارمنستان و تا حدودی ایران و ترکیه قرار گرفته است (کاظمی، ۱۳۸۰: ۴-۳).

تاریخچه سیاست خارجی ایران در قبال بحران

از نظر قانونی منطقه قره‌باغ درون مرزهای جمهوری آذربایجان در نظر گرفته می‌شود، اما ساکنان آن بیشتر ارمنی هستند. ارمنه از مفهوم حق تعیین سرنوشت در قبال مناقشه استفاده می‌کنند و آذری‌ها از حفظ و حمایت از تمامیت ارضی یک کشور صحبت می‌کنند که هر دو مفهوم در حقوق بین‌الملل صحیح است (امیراحمدیان و دیگران، ۲۰۱۶: ۹۴). سابقه تلاش برای کشاندن پای ایران به زمین یک

کشمکش بی انتها و نافرجام دستکم به زمان مظفرالدین شاه می‌رسد (سیف الدینی، ۱۴۰۰). واقع شدن ایران در مسیر اتصال شرق و غرب و قرار داشتن میان روسیه و آب‌های راهبردی خلیج فارس و اقیانوس هند و برخورداری از منابع انرژی حوزه خلیج فارس و آبراه راهبردی انتقال این منابع انرژی موقعیت جغرافیایی راهبردی ایران قلمداد می‌شود. این موقعیت راهبردی به طور بالقوه ممکن است بروز فرصت‌هایی را بخصوص در نقش‌آفرینی بین‌المللی برای ایران موجب شود؛ در عین حال تهدیدهایی از جنس تنش‌های مداوم شکل گیرد (ظریف، ۱۴۰۲: ۶۶).

سیاست خارجی ایران در جنگ اول قره‌باغ و رویارویی نظامی ارمنستان و جمهوری آذربایجان که از ۲۰ فوریه ۱۹۸۸ تا ۱۲ می ۱۹۹۴ به طول انجامید، قابل تقسیم به دو دوره زمانی است. این جنگ در مرحله اول (۱۹۹۰-۱۹۸۸) و در دوران حاکمیت اتحاد جماهیر شوروی به صورت درگیری‌های محدود بین ارامنه و آذری‌ها در منطقه قره‌باغ و نواحی ارمنی‌نشین باکو بود. در این مقطع، مناقشه قره‌باغ یک موضوع داخلی در اتحاد جماهیر شوروی محسوب می‌شد و لذا سیاست خارجی ایران از قدرت مانور و تأثیرگذاری خاصی برخوردار نبود. تا پایان حیات شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ در عمل فضایی برای تحرک و تأثیرگذاری ایران بر مناقشه قره‌باغ نبود.

بعد از فروپاشی شوروی و استقلال ارمنستان و جمهوری آذربایجان، مناقشه محدود و محلی قره‌باغ تبدیل به یک جنگ فراگیر بین دو کشور تازه به استقلال رسیده در فاصله سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴ شد. در این مرحله سیاست خارجی ایران به‌صورت بسیار فعالانه‌ای حاضر شد و وارد روند میانجیگری مناقشه گردید؛ به‌گونه‌ای که در میان آتش و درگیری شدید بین دو طرف، علی‌اکبر ولایتی وزیر خارجه وقت و محمود واعظی معاون وقت وزیر امور خارجه ایران به‌صورت مداوم در حال سفر به باکو و ایروان برای رایزنی و نزدیک ساختن مواضع دو طرف به یکدیگر بودند. سرانجام پس از رایزنی‌ها و مذاکرات متعدد در نهایت با میانجیگری رئیس‌جمهور وقت ایران آقای هاشمی رفسنجانی رؤسای آذربایجان و ارمنستان «بیانیه تهران» را که با عنوان بیانیه مشترک سران کشورها در تهران نیز شناخته می‌شود، در ۷ می ۱۹۹۲ امضا کردند. اما در حالی که هیئت‌های ارمنی و آذری در مسیر برگشت از تهران به ایروان و باکو بودند، با تصرف شهر شوشی به دست نیروهای ارمنی و شعله‌ور شدن مجدد جنگ قره‌باغ، عملاً میانجیگری ایران ناکام ماند. ناکامی ایران در روند میانجیگری به موازات کنار گذاشتن ایران از ترکیب گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا برای حل و فصل مناقشه قره‌باغ بود که یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات صورت گرفته در روند حل و فصل مناقشه

قره‌باغ در سه دهه گذشته به شمار می‌رود. گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا به ریاست مشترک روسیه، فرانسه و آمریکا در ۲۴ مارس ۱۹۹۲ تشکیل شد و کشورهای بلاروس، آلمان، ایتالیا، پرتغال، هلند، سوئد، فنلاند، ترکیه و ارمنستان و آذربایجان به عنوان کشورهای مشارکت‌کننده در آن تعیین شدند. تأمل در ترکیب اعضای گروه مینسک نشان می‌دهد که دو کشور همسایه ارمنستان و آذربایجان یعنی ایران و گرجستان در آن جایی نداشتند و این اولین گام در بی‌توجهی به نقش تأثیرگذار و میانجیگریانه ایران در روند مناقشه قره‌باغ بود که تا امروز ادامه دارد (کوزه‌گر کالجی، ۱۴۰۰).

روسای مشترک گروه مینسک تلاش‌های خود را بر اساس شش «اصول اساسی» برای حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشه قره‌باغ کوهستانی» به شرح زیر تنظیم کردند:

۱. بازگرداندن مناطق اطراف قره‌باغ کوهستانی تحت کنترل آذربایجان.
۲. استقرار وضعیت موقت برای قره‌باغ کوهستانی متضمن امنیت و خودگردانی.
۳. [تأمین امنیت] کریدور اتصال ارمنستان به قره‌باغ کوهستانی.
۴. تعیین وضعیت نهایی حقوقی قره‌باغ در آینده از طریق بیان الزام‌آور قانونی اراده مردمی.
۵. حق همه آوارگان داخلی و پناهندگان برای بازگشت به محل‌های سکونت سابق.
۶. تضمین‌های امنیتی بین‌المللی شامل عملیات حفظ صلح.

ارمنستان و آذربایجان بر اساس این اصول مذاکره کردند، رهبران ارمنستان و قره‌باغ کوهستانی تلاش کردند به یک راه حل از طریق مذاکره که جدایی قره‌باغ کوهستانی را تضمین می‌کند، دست یابند اما پیشرفت کمی در جهت حل و فصل حاصل شد (مرکز تحقیقات وزارت دفاع آمریکا، ۲۰۲۱).

بعد از جنگ اول بارها و بارها نقض آتش‌بس صورت گرفت و منطقه قره‌باغ نتوانست با عبور از وضعیت آتش‌بس به وضعیت صلح برسد. علیرغم دیدگاه جامعه جهانی، حقوق بین‌المللی و اقدامات میانجیگرانه و حتی پس از صدور ۴ قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد مبنی بر خروج نیروهای ارمنی از خاک آذربایجان، ارمنستان این کار را انجام نداد. از طرفی ناتوانی نظامی و ناامیدی آذربایجان در پس گرفتن سرزمین‌های اشغالی خود از ارمنستان از کانال مذاکرات و میانجیگری، این منطقه را به سوی درگیری نظامی سوق داد (نجفی سیار، ابراهیمی، ۱۴۰۰: ۵۰۹) و منجر به وقوع جنگ دوم قره‌باغ در ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۰ شد که پس از ۴۴ روز در ۹ نوامبر همان سال با وساطت روسیه خاتمه یافت.

در بحران دوم قره‌باغ شاهد چرخشی در سیاست ایران به سمت جمهوری آذربایجان بودیم. در این بحران ایران آشکارا از دولت آذربایجان حمایت کرد و به روشنی بر حق جمهوری آذربایجان بر مالکیت منطقه قره‌باغ تأکید نمود. حتی رهبر معظم انقلاب در سخنرانی خود اعلام کرد که همه سرزمین‌های اشغالی جمهوری آذربایجان باید تخلیه و به این کشور تحویل داده شود و ایران باید بداند هر نوع اشغالگری محکوم و بی‌اعتبار است. «همه‌ی سرزمین‌های آذربایجان که به وسیله‌ی ارمنستان تصرف شده، باید آزاد بشود؛ یعنی بایستی همه‌ی این سرزمین‌ها برگردد به خود آذربایجان -یکی از شرایط اصلی کار [این] است- [زیرا] که متعلق به آذربایجان است و جمهوری آذربایجان برای آزادی اینها دارای حق است و بایستی آزاد بشود. البته بایستی امنیت ارامنه‌ای که در این سرزمین‌ها هستند محفوظ باشد و مرزهای بین‌المللی هم باید رعایت بشود؛ یعنی دو طرف به مرزهای بین‌المللی کشورها تعالی و تجاوز نکنند و مرزهای بین‌المللی بایستی محفوظ باشد» (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۹۹).

ارتباط ایران با کشورهای جمهوری آذربایجان و ارمنستان

ایران به معنای امروزی آن، دست‌کم بعد از زمان زعامت سلسه قاجار تغییر چندانی در مرزهای خود نداشته است و نیز مذهب و زبان و قومیتی دیرپا دارد اما در منطقه و شرایطی واقع شده است که در شمال‌غرب با ترکان، در غرب و جنوب با اعراب و در شمال با روس محاط شده است؛ در عین حال جزء هیچ‌کدام از این قومیت‌ها به‌شمار نمی‌رود. هم‌زبان بودن افغانستان و تاجیکستان با ایران نیز به‌معنای تمدنی آن، تصویر سه کشور با یک فرهنگ و زبان را تداعی نمی‌کند، بلکه این کشورها و بخش‌های دیگر آسیای مرکزی که فرهنگ و زبان فارسی در آن رخنه دارد، جزئی از "ایران فرهنگی" قلمداد می‌شوند (ظریف، ۱۴۰۲: ۶۶).

ایران با هر دو کشور آذربایجان و ارمنستان مرز مشترک دارد و با توجه به اینکه ارمنی‌ها و آذری‌ها بخشی از جامعه بزرگ ایران را تشکیل می‌دهند، درگیری و نزاع بین دو کشور از جهات گوناگونی حائز اهمیت است و همین امر ماهیت موضوع برای تهران را متفاوت‌تر از سایر کشورها می‌کند. ایران با همسایگان خود روابط دوستانه داشته و همواره سعی نموده در بزنگاه مشکلات به یاری آنان بشتابد. به گفته مقامات نظامی، در جنگ اول قره‌باغ ایران حتی به‌لحاظ تسلیحاتی و نظامی به آذربایجان کمک کرده، آوارگان آذربایجان را اسکان داده و هر چه توانسته، برای حمایت از این کشور انجام داده؛ به‌گونه‌ای که «حیدر علی‌اف» پدر «اله‌ام علی‌اف» رئیس‌جمهور کنونی آذربایجان در

خاطراتش به این حمایت‌ها اشاره کرده است (نجفی سیار، ابراهیمی، ۱۴۰۰: ۵۰۹). از طرفی ارمنستان با وجود روابط نزدیک با آمریکا و کشورهای اروپایی از رأی دادن علیه ایران در سازمان‌های بین‌المللی خودداری کرد و تحریم‌های وضع شده علیه ایران بر سر موضوع هسته‌ای را تأیید نکرد (عطایی، ۱۳۹۱: ۱۲۰). همچنین ایران و ارمنستان هرکدام نگرانی‌های خاص خود را از سوی آذربایجان دارند. ایران و آذربایجان با وجود اشتراکات گوناگو مانند مذهب و زبان واحد بین مردم، روابط پر از تنش و تعارض دارند که عواملی مانند فعالیت جریان‌های پان ترکیستی و موضوع آذربایجان واحد که از سوی جمهوری آذربایجان حمایت می‌شود، اختلاف بر سر رژیم حقوقی دریای خزر و رابطه جمهوری آذربایجان با رژیم صهیونیستی از جمله آنهاست.

اقتضائات ژئوپلیتیک در سایه هم‌مرزبودن با جمهوری آذربایجان و جمهوری ارمنستان و همچنین بافت قومی و مذهبی در برخی از استان‌های مجاور با این دو کشور به‌گونه‌ای است که همواره طرفداری و جانبداری صریح جمهوری اسلامی ایران از جمهوری آذربایجان یا جمهوری ارمنستان هزینه‌های زیادی برای کشور به دنبال داشته که قطعاً بیشتر از سود و منفعت آن است؛ بنابراین با توجه به اینکه در شرایط کنونی استعداد و توان سیاسی، دیپلماتیک و اجتماعی و به‌خصوص توان اقتصادی کشور چندان پررنگ نیست، تهران نمی‌تواند راهبرد جانبداری از یکی از طرف‌های مناقشه قره‌باغ را به‌صورت بلندمدت ادامه دهد و این راهبرد را در ادامه پیش ببرد (فتح‌اللهی، ۱۴۰۱). سیاستگذاری در موضوع‌های مربوط به سیاست خارجی و امنیت ملی به‌واسطه حساسیت و اهمیت آن به‌طور مضاعف به تحلیل منطبق با واقعیت نیاز دارد. ممکن است سوء برداشت از واژه‌های واحد یا حتی تحول واژگانی و معنایی با آهنگ متفاوت میان کشورهای مختلف اختلاف‌نظرهای مؤثری پدید آورد، به‌طوری که اساساً یکی از زمینه‌های بالقوه و چالش برانگیز در حکمرانی به‌طور کلی و سیاستگذاری خارجی به‌طور خاص و نیز در روابط خارجی به‌طریق اولی اختلاف‌نظر شناختی درباره مفاهیم تعیین‌کننده است. اینکه تصور تحلیلگران یا سیاستگذاران یک کشور از اوضاع خود و وضع جهان چه باشد گاه ممکن است در جهت‌دهی سیاست و نیز ضریب عمل و تأثیر آن تأثیری تعیین‌کننده داشته باشد (ظریف، ۱۴۰۲: ۴۵۶).

اهمیت قفقاز جنوبی در سیاست خارجی ایران

در سیاست خارجی ایران، قفقاز جنوبی به دلایل مختلف از اهمیت بالایی برخوردار است. اول اینکه: قفقاز همسایه ایران بوده و بخش شرقی آن در ساحل دریای خزر قرار گرفته است. دوم: قفقاز از نظر

مسیر انتقال و منابع انرژی اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک دارد. سوم: ایران با کشورهای منطقه قفقاز در تاریخ و فرهنگ مشترک است و روزی این کشورها بخشی از ایران بوده‌اند و چهارم اینکه: قفقاز جنوبی مسیر انتقال انرژی ایران به اروپاست (عباس زاده فتح آبادی، معین آبادی بیگدلی، ۱۴۰۰: ۲۳۴).

از دیدگاه «جفری کمپ» مبتنی بر نظریه هارتلند انرژی، سرزمین ایران قلب و محل اتصال قاره های آسیا، اروپا و آفریقا می‌باشد و ایران علاوه بر داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز جهان، در مرکز دو کانون بزرگ انرژی جهان یعنی حوزه دریای خزر و خلیج فارس قرار دارد. (کمپ و هارکاوری، ۱۳۸۳: ۲۵۰-۱۸۵) وجود انرژی در هر منطقه جغرافیایی می‌تواند آن را تبدیل به یک عامل رقابت و کشمکش نماید. (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۸: ۵۵) آنچه باعث می‌شود مزایای جغرافیایی، راهبردی و منابع غنی معدنی و انرژی در راستای منافع یک کشور ایفای نقش کند، ابزار و بازوهای کارآمد بهره‌وری از امکانات موجود می‌باشد. با فرض اینکه ایران در هارتلند انرژی واقع شده، قطع یکی از بازوهای ارتباطی بسیار مهم که شاهراه ارتباطی این منبع انرژی با یکی از پرونق‌ترین بازارهای مصرف انرژی جهان می‌باشد، قطعاً خلاف منافع ملی ایران بوده و می‌تواند عامل مسدود کردن این راه ارتباطی را به‌عنوان دشمن قلمداد کند. لذا تصمیم به محدود کردن راه ارتباطی ایران توسط هر بازیگر یا بازیگران اتخاذ شود، قطعاً این تهدیدی نسبت به امنیت و منافع ملی ایران تلقی خواهد شد.

مؤلفه‌های جدید بحران قره‌باغ

به موازات گسترده‌گی اخیر بحران دوم قره‌باغ، شاهد ورود مؤلفه‌های جدیدی به این مناقشه هستیم که در گذشته سابقه نداشته است. تغییر جغرافیای درگیری به سراسر خطوط تماس قره‌باغ، عمق مناطق داخلی این منطقه و نیز شهرهای ارمنستان و جمهوری آذربایجان، استفاده گسترده طرفین از حملات هوایی، موشکی و پهپادی، تجاوزهای متعدد و سقوط پهپادهای نظامی در حریم هوایی شمال غرب ایران و نیز اصابت راکت‌ها و خمپاره‌های طرفین درگیری به مناطق روستایی مرزی در استان‌های اردبیل و آذربایجان شرقی، حمایت استان‌های شمال غرب ایران از اقدامات و فتوحات آذربایجان و احساسات شدید ناسیونالیستی در شهرهای آذری نشین ایران، انتشار اخبار ضد و نقیض از انتقال اعضای ارتش آزاد سوریه و نیز ترکمان‌های سوری به مناقشه قره‌باغ از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های جدید مناقشه قره‌باغ به‌شمار می‌آیند (کوزه‌گر کالجی، ۱۴۰۰).

عوامل مؤثر در تغییر راهبرد سیاست خارجی ایران

الف) قرابت‌های تاریخی، مذهبی و فرهنگی ایران با کشور آذربایجان: وجود پیوندهای تاریخی، اجتماعی و فرهنگی میان دو کشور ایران و آذربایجان بستر مناسب‌تری را برای همکاری و گسترش روابط فراهم می‌کند. داشتن مذهب مشترک اسلام و شیعه، زمینه مناسبی برای همگرایی و روابط مثبت دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان است (عباس‌زاده فتح آبادی، دوست حسینی، ۱۴۰۰: ۲۲۹). بر اساس یکی از مدل‌های ۱۲ گانه «پیتر هاگت» با محوریت امتداد سرزمینی، وجود دین مشترک و همچنین قومیت آذری که با جمعیت زیادی در ایران مشترک است، می‌تواند زمینه معنوی مناسب و ویژه‌ای را برای نزدیکی و پیوند مردم دو کشور به وجود آورد. درخصوص جنگ ۲۰۲۰ قره‌باغ می‌توان گفت اعتقادات اصولی ایران در مورد آذربایجان این است که جمهوری آذربایجان بخشی از خاک اسلام است و اگر دست ارمنستان یا هر کشور دیگری باشد، برای ایران غیرقابل توجه خواهد بود. در این راستا حدود دو دهه اخیر حمایت‌های گسترده داخلی از مواضع آذربایجان در موضوع قره‌باغ در سطح رسانه‌ای و مردمی شامل تریبون‌های نمازجمعه صورت گرفته است. مراسم مختلفی مانند بزرگداشت، همایش و شب شعر در تهران و شهرهای مختلف در مورد قره‌باغ برگزار شده که جزء سرزمین آذربایجان بوده و بخشی از قلمرو اسلام است (صفرنژاد، ۲۰۲۰: ۸۰). در این راستا نمایندگان ولی فقیه در چهار استان شمال غرب در بیانیه‌ای تأکید کردند: «هیچ تردیدی در تعلق قره‌باغ به جمهوری آذربایجان و اشغال آن و لزوم بازگشت این سرزمین‌ها به جمهوری آذربایجان، کشور اهل بیت نیست» (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۹). نمایندگان مناطق آذری‌نشین نیز در شبکه‌های اجتماعی با رد ادعای ارمنستان و سیاست این کشور در مورد قره‌باغ از جمهوری آذربایجان حمایت کردند. آنها با برحق بودن ادعای جمهوری آذربایجان بنا بر اصول حقوق بین‌الملل خواستار به رسمیت شناختن آشکار حق حاکمیت جمهوری آذربایجان بر این منطقه از سوی دولت شدند (عباس‌زاده فتح آبادی، دوست حسینی، ۱۴۰۰: ۲۴۰).

ب) حمایت‌های داخلی آذری‌های ایران از جمهوری آذربایجان در برابر بحران قره‌باغ با نقش‌آفرینی جریان‌های پان‌ترکیستی: یکی دیگر از مؤلفه‌های مدنظر «هاگت» به جنبش جدایی‌طلبان قومی در فضای داخلی یک کشور برمی‌گردد. در بحران اخیر قره‌باغ فعالیت‌هایی با تحریک و میدان‌داری فعالان پان‌ترک در مناطق آذری‌نشین ایران صورت گرفت که به نوعی می‌توان گفت موضع‌گیری افکارعمومی را تحت تأثیر قرار داده و موجب شعله‌ور شدن آتش تعصبات ناسیونالیستی

شد. حتی با توجه به پارامتر دیگری از الگوهای ذکر شده در نظریه «هاگت»، تحت عنوان ادعای یک کشور به خاک کشور همسایه برای حفظ موقعیت برتر حیاتی مناطق و منابع مرزی خویش می‌توان به موضوعات مربوط به تمامیت ارضی کشورهای درگیر منازعه اشاره کرد. محور این نوع تنش همواره پیرامون این است که بالاخره کدام یک از دو سوی مرز، سرزمین مادری محسوب شده و لازم است «فرزند جدا شده به آغوش مادر بازگردد». علیرغم مستندات مبرهن تاریخی و اسناد مکتوب موجود که نشانگر جدایی تلخ آذربایجان از سرزمین مادری ایران است، این موضوع بارها از تریبون‌های رسمی و توسط مقامات دولتی اعلام و به رسانه‌ها کشیده شد؛ اختلافاتی که ریشه در تاریخ دو سده قبل منطقه داشته و زخم‌های کهنه بی‌تدبیری شاهان قاجار را در فضای داخلی ایران تازه می‌کند.

ج) بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای؛ اهداف و منافع: مناقشه قره‌باغ به عنوان یک آتش زیرخاکستر هر لحظه امکان شعله‌ور شدن دارد؛ چرا که در این بحران صرفاً دو کشور درگیر نیستند، بلکه بازیگران مختلفی در این بحران نقش‌آفرینی می‌کنند و این مسئله می‌تواند باعث تعمیق بحران شود. غیر از جمهوری آذربایجان و ارمنستان، کشورهای روسیه، ایران و ترکیه، به‌عنوان بازیگران منطقه‌ای و امریکا و اسرائیل نیز بازیگران فرامنطقه‌ای بحران هستند.

فدراسیون روسیه یکی از بازیگران اصلی و تأثیرگذار و نخستین کشوری است که حضور خود را در این منطقه تثبیت کرده و با میانجیگری، شرایط امضای قرارداد آتش‌بس را فراهم کرده است. این سیاست مسکو به دلیل جلوگیری از ورود دیگر بازیگران به منطقه است تا قره‌باغ به نقطه‌ای برای حضور ایالات متحده امریکا و اروپا تبدیل نشود (کولای، ۱۳۸۵: ۲۸۹). در حال حاضر روسیه واحدهای نظامی خود متشکل از هواپیماهای جنگی، هلیکوپترها، واحدهای زرهی و سامانه‌های پدافند هوایی خود را در گرجستان و ارمنستان نگهداری می‌کند. همچنین می‌خواهد با افزایش نفوذ خود بر آذربایجان و ارمنستان با سیاست خارجی و اقتصادی خود در منطقه به دخالت ادامه دهد (اوغلو، ۲۰۲۰).

ترکیه دیگر بازیگر مهم در این منطقه نقش متفاوتی را برای خود تعریف کرده است و سعی دارد با استفاده از قربت‌های قومی و فرهنگی، خود را به‌عنوان متحد اصلی باکو نشان دهد و با استفاده از کمک‌های نظامی و با شعار «یک ملت با دو کشور» کفه ترازو را به سمت باکو سنگین کند؛ سیاست ترکیه در منطقه، اجرای اهداف توسعه‌طلبانه پان‌ترکیستی است تا جایگاه خود را تثبیت و اهداف نوعثمانی‌گری رهبران خود را پیاده کند (مرصاد جمالی، ۱۳۹۹). با توجه به قدمت دیرینه روابط

حسنة ایران و ترکیه و حجم روابط تجاری، بازرگانی، مالی و توریستی که بین دو کشور وجود دارد، هر دو کشور از جمله ایران حاضر نیست به‌خاطر موضوع قفقاز خلدشای به روابط دوستانه آن با ترکیه وارد شود. لذا از برخورد مستقیم با همسایه شمال غربی خود پرهیز می‌نماید.

جمهوری آذربایجان با اکثریت شیعه و قرابت‌های فرهنگی، دینی و قومیتی با ایران، یکی از طرف‌های درگیر منازعه است. جمهوری آذربایجان به‌عنوان مهمترین واحد سیاسی جنوب منطقه ژئوپلیتیکی قفقاز تحت تأثیر شرایط و ویژگی‌های ژئوپلیتیک منطقه است. منطقه مذکور در میان سه تمدن ایرانی، ترکی و روسی قرار گرفته است. همچنین این منطقه جایی است که بیش از ۵۰ قومیت و گروه‌های زبانی و پیروان یهودیت، اسلام و مسیحیت در آن به سر می‌برند (کولایی، ۷۹: ۲۰۱۰).

از ۱۲ عامل از منابع تنش و تعارض در مدل «هاگت»، ۵ مورد درباره آذربایجان تایید شده: ۱- محصور در خشکی ۲- وجود سرچشمه رودخانه ارس در کشور دیگر ۳- اقلیت قومی و زبانی لرگی و تالش در امتداد دو سمت مرز ۴- اقلیت ارمنی در کوه‌های قره‌باغ با گرایش استقلال‌طلبی ۵- منبع مهم بین‌المللی نفت (ذکی، یاشار و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۱). آذربایجان در جنگ ۲۰۲۰ قره‌باغ، از اشتراکات متعدد با ایران که می‌تواند عامل همگرایی بین دو کشور باشد، به‌عنوان اهرم فشار بر روی ایران بر اساس این توجیه استفاده نمود که به‌دلیل این اشتراکات، ایران باید از این کشور به‌طور گسترده در مقابل ارمنستان حمایت کند.

جمهوری ارمنستان به‌عنوان کم وسعت‌ترین و کم جمعیت‌ترین همسایه زمینی ایران و تنها عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا، تنها عضو سازمان پیمان امنیت جمعی و همچنین مسیر جایگزین جهت دسترسی به اوراسیا و اروپا مطرح است که با تبعیت از مدل‌های مشابه و بعضاً مشترک از موارد تنش‌زا با کشورهای طرف منازعه همواره به‌عنوان بازیگر اصلی بحران قره‌باغ مورد شناسایی قرار گرفته است.

مشکلی که جمهوری اسلامی ایران در بحران قره‌باغ با آن مواجه است، رشد خزننده نفوذ و قدرت رژیم صهیونیستی در دو کشور ارمنستان و آذربایجان است که می‌تواند جریان بحران قره‌باغ را پیچیده‌تر از قبل کند. ایران در بزنگاه‌های تاریخی و حساس به کمک هر دو کشور آمده و سعی کرده بر مبنای سیاست همسایگی روابط حسنه‌ای را با دو کشور ارمنستان و آذربایجان برقرار کند (سقاییان، ۱۳۹۹). ایران با هر سه کشور قفقاز روابط حسنه دارد و اکثر اقوامی که در منطقه زندگی می‌کنند، در ایران نیز حضور دارند (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۹).

در ارتباط با راهبرد ایالات متحده آمریکا در قبال قفقاز، می‌توان گفت یکی از سیاستهای راهبردی آمریکا در منطقه قفقاز بعد از فروپاشی شوروی، حضور و نفوذ در این منطقه و خارج کردن آن از زیر نفوذ همه‌جانبه روسیه بوده است. دو جمهوری آذربایجان و ارمنستان مناسباتی با آمریکا برقرار کرده‌اند و در زمینه تأمین تسلیحات و اقتصاد با آمریکا همکاری دارند. آمریکا همواره درباره اقدامات ایران در مرزهای ارمنستان و مناطق اشغالی ارتش این کشور در حاشیه رود ارس نگرانی‌هایی داشته و به‌همین دلیل نسبت به تجهیز نیروهای مرزی ارمنستان با امکانات نظارتی برای تشدید کنترل این مناطق توسط ارامنه اقدام کرده است. البته در اسناد این دوره از سیاست خارجی آمریکا علاقه یا سیاست روشنی درخصوص قفقاز دیده نمی‌شود. در سال ۲۰۲۰ که اوج این بحران بود، آمریکا درگیر انتخابات ریاست جمهوری بود و از این منطقه غافل شد. این به آن معناست که بازیگران این منطقه بدون نگرانی از عامل آمریکا توانستند با فراغ بال بیشتری تصمیم‌گیری کنند.

کشوری که نقش نمایندگی از ایالات متحده را در بحران قره‌باغ ایفا می‌کند، اسرائیل است که تا حد امکان سعی کرده است سطح روابط خود را با کشور آذربایجان و فروش سلاح به ارمنستان و آذربایجان افزایش دهد. اسرائیل جزء اولین کشورهایی بود که استقلال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را به رسمیت شناخت. اسرائیل با هدف تأثیرگذاری بر ایران، محرک آذربایجان است تا تمام آثار و نشانه‌های تاریخی، تمدنی، ادبیات و فرهنگ ایران را در این کشور از بین ببرد و شبکه‌ای از رسانه‌ها، ارگان‌ها و نهادهای تبلیغاتی آنها روی این مسئله کار می‌کنند (پاک آیین، ۱۴۰۰).

د) وجود رودخانه ارس به عنوان مرز مشترک با منطقه قفقاز جنوبی

از نظر «پیتروهاگت» مؤلفه تنش‌زایی با عنوان مرز بین‌المللی در رودخانه‌ای متغیر وجود دارد که قطعاً به اهمیت سایر مسایل تنش‌زای منطقه نیست، اما نباید از حساسیت آن غافل شد. رودخانه ارس که بر اساس عهدنامه ترکمانچای مرز ایران آن روزگار را با روسیه تشکیل می‌داد، با طول بیش از هزار کیلومتر و با مقصد دریای خزر در حال حاضر مرز مشترک ایران و منطقه قفقاز جنوبی (از جلفا تا اصلاندوز) را تشکیل می‌دهد. تغییر عرض رودخانه در طول مسیر از ۲۰ تا حداکثر ۱۰۰ متر متفاوت بوده و بر اساس مطالعات زمین‌شناسی مدل فرسایشی این رودخانه به سمت همسایه جنوبی است. منطق این نوع فرسایش این است که در بلندمدت از خاک ایران به اراضی سرزمین شمالی یعنی منطقه قفقاز الحاق می‌کند. لازم به ذکر است سرعت این فرسایش به قدری کند است که هنوز توجه طرفین را به خود جلب ننموده و بالطبع حساسیتی نظیر مؤلفه‌های فوق‌الذکر ایجاد نکرده است. اما

نمی‌توان از ظرفیت‌های تنش‌زای وجود چنین عارضه طبیعی به‌عنوان مرز؛ آن هم در چنین کانون بحرانی چشم‌پوشی کرد.

نقطه تمرکز و محور بحران

در میان موارد تنش‌زای مورد اشاره «هاگت»، موضوعی که به‌عنوان یکی از محورهای تشدید بحران نقش اصلی را دارد، ایجاد دالانی برای کشور محصور در خشکی جهت دسترسی به دریا از طریق خاک کشور همسایه است؛ موضوعی که دلیل روشنی برای حضور بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در منازعه می‌باشد. مصداق وجود این کانون بحران، موضوع بازگشایی دالان زنگزور است که امکان دسترسی ترکیه به حوزه دریای خزر را فراهم می‌کند. این دالان به یکی از کوتاه‌ترین مسیرهای حمل و نقل زمینی بین ترکیه، آسیای میانه و چین تبدیل خواهد شد. کشورهای آسیای میانه با توجه به جنگ روسیه و اوکراین خواستار دسترسی به مسیری تازه برای حمل و نقل زمینی بین این منطقه و اروپا هستند. درواقع هدف این دالان، تحقق چنین امری است تا در این صورت، اول گاز آسیای مرکزی به جای آنکه به سمت چین و روسیه گسیل شود، به سمت اروپا برود. دوم اینکه بحث انتقال گاز ایران به اروپا برای همیشه منتفی شود و سوم اینکه موضوع انتقال گاز از ایران به نخجوان به ارمنستان و ترکیه نیز در آینده از بین برود. یکی دیگر از کارکردهای این دالان، مباحث امنیتی و حضور ناتو در منطقه قفقاز، دریای خزر و آسیای مرکزی یعنی تا مرزهای غربی چین و مرزهای جنوبی روسیه است. به دلیل اتصال ترکیه به‌عنوان عضو ناتو با جمهوری آذربایجان، عملاً ناتو بدون هیچ‌گونه محدودیتی می‌تواند در منطقه خزر و آسیای مرکزی حضور پیدا کند (لاورینا، ۱۴۰۱).

راهبرد سیاست خارجی ایران در جنگ اول قره‌باغ

تا پیش از بروز جنگ دوم قره‌باغ منطقه قفقاز از اولویت‌های سیاست خارجی ایران نبود و مورد توجه رهبران و تصمیم‌گیران قرار نداشت. از این رو اجماع‌نظر مشخصی درخصوص مسئله قره‌باغ و تحولات آن وجود نداشت. تلاش ایران برای عدم ورود به مناقشه و حفظ بی‌طرفی سابقه طولانی دارد. در جنگ اول قره‌باغ بعد از فروپاشی شوروی، تهران تلاش کرد نقشی در این مناقشه برای خود به عنوان میانجی انتخاب کند. بدیهی است پذیرش نقش میانجی الزاماتی دارد که مقدمه آن بی‌طرفی است. هر چند ایران هیچ‌گاه به‌طور رسمی از نقش و پیشنهاد برای میانجیگری عدول نکرد و وزارت خارجه طرح‌هایی را در این زمینه تهیه نمود، اما همه آگاه بودند که با حضور یک ابرقدرت منطقه‌ای

به نام روسیه، میانجیگری کشوری دیگر به آسانی ممکن نیست. بتدریج و با کم‌رنگ شدن احتمال و توان میانجیگری ایران، مسئله بی‌طرفی به‌عنوان مفهومی مجرد در آستانه نقدهای گوناگون قرار گرفت و همان توجیه نیم‌بند و مبهم خود را نیز از دست داد، ولی در نهایت انتظارات سایر بازیگران از نقش ایران از میانجیگری به بی‌طرفی تقلیل یافت (سالار سیف‌الدینی، ۱۴۰۰).

ایران در مناقشه قره‌باغ به دلیل پیگیری سیاست‌های پان‌ترکی و طرح ایده اتحاد آذربایجان و مواضع ضد ایرانی از سوی دولت جمهوری آذربایجان در دهه اول استقلال این کشور، تا حدی از آذربایجان فاصله گرفت. سیاست ایران نسبتاً به سمت ارمنستان متمایل گردید. ایران و ارمنستان بر پایه منافع مشترک و به‌طور مشخص نگرانی‌هایی که هر کدام از تهدید جمهوری آذربایجان داشتند، روابط خود را با یکدیگر گسترش دادند. موقعیت نامناسب اقتصادی، نیاز ارمنستان را به ایران تشدید می‌کرد و مذهب بین ایران مسلمان و ارمنستان مسیحی نقش واگرایانه ایفا نکرد. ایران و آذربایجان با وجود شباهت‌های گوناگون مانند مذهب و زبان واحد بین مردم، روابط پر از تنش و تعارض داشتند که در این مورد می‌توان به عواملی مانند قوم‌گرایی و موضوع آذربایجان واحد که از سوی جمهوری آذربایجان مطرح می‌شد، اختلاف‌ها بر سر رژیم حقوقی دریای خزر و رابطه جمهوری آذربایجان با اسرائیل نام برد (عباس‌زاده فتح‌آبادی، دوست حسینی، ۱۴۰۰: ۲۳۵). تفاوت در ساختار نظام سیاسی دو کشور دلیل دیگر این روابط پر تنش می‌باشد.

سیاست خارجی ایران در قبال بحران قره‌باغ مبتنی بر بی‌طرفی فعال و میانجیگری، بیشتر آرمان‌گرایانه بود و همین امر بر طریقه سیاست‌گزینی ایران در منطقه قفقاز نیز مؤثر بود. ایران خواهان نفوذ در حوزه قفقاز جنوبی و رهایی از انزوای تحمیلی از سوی آمریکا بود. ایران از سیاست‌های آرمان‌گرایانه خود در منطقه قفقاز به دلیل ویژگی‌های ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک آن به مرور فاصله گرفت و از آنجا که ایران بی‌ثباتی در منطقه قفقاز جنوبی را تهدیدی علیه امنیت ملی خود می‌دانست، به سوی واقع‌گرایی پیش‌رفت. ایران از همان آغاز بحران با صراحت و به‌عنوان یک اصل، تمامیت ارضی آذربایجان را به رسمیت شناخت و تلاش نمود همواره سیاست موازنه را در پیش بگیرد و از طریق وساطت در مناقشه علاوه بر کنترل مناقشه بتواند از آثار سوء این بحران بر منافع و امنیت ملی خود جلوگیری کند، زیرا خطر سرایت نا امنی و بی‌ثباتی به نواحی مرزی وجود داشت. علاوه بر این ادامه درگیری و جنگ، زمینه مداخله نظامی روسیه، آمریکا و ناتو را فراهم می‌کرد که به‌نوعی امنیت ملی ایران را به مخاطره می‌انداخت. لذا ایران از این مناقشه به‌عنوان ابزار سیاست خارجی خود در منطقه و

کنترل رفتار آذربایجان و ترکیه استفاده کرد. وزیر امور خارجه ایران ضمن مسافرت به باکو به مقامات آذربایجان پیشنهاد وساطت نمود و با وساطت ایران مقامات آذربایجان و ارمنستان در ۱۵ مارس ۱۹۹۲ در تهران توافق‌نامه آتش‌بس را امضا کردند، ولی با وجود صدور بیانیه مشترک، جنگ در قره‌باغ با شدت بیشتری ادامه یافت و ارمنستان تمام منطقه قره‌باغ را به تصرف خود در آورد. این موجب شد که ایران به‌نحوی در حل مناقشه کنار گذاشته شود و بالطبع سیاست و رویه متفاوتی در پیش گیرد. از این تاریخ به بعد ایران در منطقه منفعلانه عمل کرد. همچنین از این سو به بعد روابط ایران و ارمنستان بیش از پیش گسترش یافت. چرا که آذربایجان پای برخی قدرت‌های فرامنطقه‌ای را به قفقاز جنوبی به‌منظور برقراری موازنه در برابر اعمال فشار روسیه باز کرد و در پی آن، محور راهبردی شمالی-جنوبی یعنی ایران، ارمنستان، روسیه در برابر راهبرد افقی یعنی محور ائتلاف راهبردی امریکا، ترکیه، اسرائیل و آذربایجان شکل گرفت (ذکی و پاشالو، ۱۳۹۶: ۱۴۵).

راهبرد سیاست خارجی ایران در جنگ دوم قره‌باغ

در جنگ ۲۰۲۰ چرخش سیاست خارجی ایران از تمایل به ارمنستان به سمت دفاع قاطع از سیاست جمهوری آذربایجان به خوبی مشهود است. ایران صریحاً گفت ایروان باید بداند هر گونه اشغالگری محکوم و بی‌اعتبار است. متأسفانه در سطح دولتی، دولت دوازدهم در قبال جنگ دوم قره‌باغ موضع بی‌طرفی فعال را پیش گرفت، اما در عمل به سکوت دیپلماتیک تبدیل شد. به دلیل همین به‌ظاهر انفعال دیپلماتیک ایران، عملاً فضایی برای جولان ترکیه و تجاوز جمهوری آذربایجان به خاک ارمنستان با هدف تغییر ژئوپلیتیک منطقه قفقاز جنوبی، قطع مرز مشترک ایران و ارمنستان و تحمیل دالان زنگرور شکل گرفت (فتح‌اللهی، ۱۴۰۱). در چارچوب سیاست بی‌طرفی، ایران طرحی برای صلح پایدار به دو کشور پیشنهاد داد تا به‌عنوان کشوری که نگران گسترش بحران قره‌باغ است، آن را اجرایی نماید؛ با این هدف که نظارت ایران برای آتش‌بس بین ایروان و باکو می‌تواند برای همیشه به بحران قره‌باغ پایان دهد. سید عباس عراقچی به‌عنوان فرستاده ویژه جمهوری اسلامی ایران برای پیشبرد ابتکار ایران برای حل مناقشه قره‌باغ در رأس هیئتی به باکو سفر کرد. خاتمه اشغال سرزمین‌های جمهوری آذربایجان از یک طرف عنصر مهم طرح ابتکاری ایران بود و از طرف دیگر حفظ حقوق اقلیت‌ها و حقوق بشردوستانه پایه دیگر این طرح ابتکاری برای پایان مناقشه قره‌باغ بود که این طرح مورد توجه قرار نگرفت. در این طرح، تغییر جهت سیاست‌های ایران نسبت به جمهوری آذربایجان مشهود است و با وجود تأکید مقام‌های رسمی بر تداوم سیاست بی‌طرفی در

برابر بحران قره‌باغ، گرایش ایران به سمت جمهوری آذربایجان آشکار بود (عباس‌زاده فتح آبادی، دوست حسینی، ۱۴۰۰: ۲۳۹).

بعد از جنگ دوم قره‌باغ در ۹ مهر ماه ۱۴۰۰ ایران رزمایشی تحت عنوان فاتحان خیبر در شمال غرب کشور شکل داد تا با این رزمایش قدرت، پیامی مخابره کند و مانع از جدا شدن ۴۰ کیلومتر مرز باقیمانده بین ایران و ارمنستان شود و اقتدار ایران را به ترکیه و جمهوری آذربایجان نشان دهد که این اقدام از طرف علی‌اف مورد انتقاد قرار گرفت و آن را واکنشی احساسی به یک اقدام قانونی از سوی آذربایجان خواند؛ در حالی که دولت ایران ارتباط میان این رزمایش سپاه و تهدید علیه آذربایجان را به کل رد کرد و عباس موسوی سفیر ایران در باکو گفت روابط ایران و جمهوری آذربایجان ابدی و بر پایه ارزش‌های مشترک بی‌شمار و برادری تهران و باکو می‌باشد (پاک‌آیین، ۱۴۰۰).

علیرغم حمایت ایران از آذربایجان، این کشور از فعالیت‌های ضد ایرانی و پروپاگاندای رسانه‌ای خود علیه ایران تحت سیطره اسرائیل و ترکیه دست بر نداشته، تا آنجا که الهام علی‌اف رئیس‌جمهور این کشور، ایران را به‌طور ضمنی به جنگ تهدید کرد. مانوری نیز به همراهی ترکیه در مرز ایران اجرا کرد.

یکی از پژوهشگران، برای بحران اخیر، هشت اصل سیاست خارجی ایران را این‌گونه بیان می‌کند: به رسمیت شناختن حق حاکمیت جمهوری آذربایجان بر منطقه قره‌باغ و هفت منطقه پیرامونی آن، به رسمیت نشناختن آرتساخ و دیگر تحولات سیاسی منطقه قره‌باغ، رویکرد متوازن و حفظ روابط همزمان با دو جمهوری آذربایجان و ارمنستان، مخالفت با جنگ و کاربست قوه قهریه در حل و فصل بحران، حفظ حقوق و امنیت ارامنه قره‌باغ در طرح‌های صلح، مخالفت با قدرت‌های فرامنطقه‌ای در حل بحران، مخالفت با استقرار نیروهای حافظ صلح بین‌المللی در خطوط تماس بحران در مجاورت مرزهای ایران و میانجیگری در حل و فصل مناقشه در صورت تمایل دو طرف (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۹).

موضع ابتدایی ایران در جنگ ۲۰۲۰ هم به نوعی سبقه‌ای شبیه به موضع جنگ اول داشت چرا که به رسمیت شناختن مرزهای آذربایجان و حمایت از تمامیت ارضی این کشور باعث نشد که آذربایجان از حرکت به سمت احداث کریدور زنگزور یا افتتاح سفارت در تالووی منصرف شود. در چنین شرایطی به‌عنوان یک تصمیم جایگزین و فوری، جمهوری اسلامی ایران در قامت میزبان یک هیئت بلندپایه از ارمنستان به ریاست آقای نیکول پاشینیان، اقدام به عقد تفاهنامه‌های همکاری در زمینه

مسکن و ساخت بزرگراه دسترسی شمالی جنوبی و از همه مهم‌تر ایجاد کنسولگری در ارمنستان نمود. تماس‌های تلفنی رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه با همتایان آذری، ارمنی و روسی، محکومیت و ابراز نگرانی و هشدار مقامات سیاسی، نظامی و مرزبانی از اصابت راکت‌ها، دعوت طرفین به خویش‌داری، پرهیز از جنگ و درگیری و اعلام آمادگی برای میانجیگری، مجموعه تحرکات دیپلماتیک ایران در قبال درگیری اخیر بوده است (کوزه‌گر کالجی، ۱۴۰۰).

نتیجه‌گیری

بررسی‌ها نشان می‌دهد علت تغییر سیاست خارجی ایران از جنگ اول قره‌باغ به جنگ دوم، عدم دسترسی به اهداف آن در جنگ اول نبوده؛ چرا که اهداف خیلی روشن و ساختار مستحکمی در موضع اولیه نداشته و آن موضع بیشتر بر پایه اصولی مانند نفی تجاوزگری و اشغالگری بوده که البته در جنگ دوم نیز بر همین اصول تکیه شده است. راهبرد سیاست خارجی ایران بعد از جنگ دوم تأکید بر رعایت حقوق بین‌الملل و احترام به تمامیت ارضی طرفین و خدشه‌ناپذیری مرزهای بین‌المللی و رعایت حقوق اقلیتهای قومی بوده و همچنین تا حدودی هم از ملاحظات قومی و نگرانی از فعالیت‌های تجزیه‌طلبانه متأثر گردید. جمهوری آذربایجان در جنگ ۲۰۲۰ احساسات ناسیونالیستی با محوریت پان‌ترکیستی را در مناطق آذری‌نشین ایران تحریک کرد، در حالی که دولت جمهوری اسلامی ایران در این زمینه اقدام گسترده‌ای انجام نداده و ترکیه و اسرائیل از طریق پروپاگاندای رسانه‌ای، به شکل عوامانه پان‌ترکیسم را مطرح و به تحریک آذری‌های ایران پرداختند. مشکلی که جمهوری اسلامی ایران در اتخاذ سیاست خارجی در آسیای میانه با آن مواجه است، اشتراکات دینی و قومیتی ایران در قفقاز است که سیاست خارجی ایران را از منظر و منطق رئالیستی دچار مخمسه می‌نماید. این اشتراکات به لحاظ مذهبی از اهمیت زیادی برخوردار است؛ لذا تأمین منافع ملی ایران در قفقاز، اتخاذ تصمیم را برای تصمیم‌گیران عرصه سیاست خارجی دشوار کرده است. از منظر ایران، جمهوری آذربایجان بخشی از خاک اسلام بوده و مقبول نیست تحت حاکمیت ارمنستان باشد. ضمن اینکه برخی تحرکات حمایتی در استان‌های شمال‌غرب ایران به نفع آذربایجان و احساسات شدید ناسیونالیستی در شهرهای آذری‌نشین ایران موجب شد دولت جمهوری اسلامی ایران بر رعایت تمامیت ارضی طرفین و لزوم تخلیه اراضی اشغالی تأکید نماید؛ موضوعی که عملاً به نفع آذربایجان بود. از طرفی قدمت رابطه حسنه با ترکیه مطرح است که ایران حاضر نیست به دلیل مسأله قفقاز، این رابطه دوستانه را تخریب نماید. لذا علاوه بر نگاه ناسیونالیستی، سیاست ملون و

عملگرای ترکیه نیز به مسأله دامن زده است. علاوه بر این، الحاق راه‌های ارتباطی به آذربایجان منافع ژئوپلیتیکی ایران را به خطر می‌اندازد که همانا منافع ملی است که با قربت‌های مشترک بین دو کشور تضاد دارد و کار را مشکل کرده است. تلاش آذربایجان و ترکیه در جهت محدود کردن ایران و تنگ کردن حلقه محاصره کشور و قطع کردن راه‌های ارتباطی جمهوری اسلامی ایران، اقداماتی علیه منافع ملی ایران محسوب می‌شود. از سوی دیگر با توجه به اینکه آذربایجان انتخاب کرده به رژیم صهیونیستی و دشمنان ایران نزدیک باشد، لازم است ایران ضمن تأکید بر اشتراکات و علقه‌های فرهنگی، قومیتی و مذهبی، راهبرد خود را بر اساس منافع حیاتی و خطوط قرمز خود تنظیم نماید. ایجاد کنسولگری در قاپان ارمنستان اقدام مناسبی بود که می‌تواند به حفظ استقلال جنوب ارمنستان و جلوگیری از اشغالگری کمک کند. در ضمن تقویت حضور اقتصادی و نظامی و سیاسی ایران در ارمنستان از توسعه‌طلبی آذربایجان، ترکیه و ناتو جلوگیری خواهد کرد. در روابط دو بازیگر در عرصه بین‌الملل مؤلفه‌های بسیاری اعم از همگرا و واگرا وجود دارد که در تصمیم‌گیری نزد صاحبان قدرت ایفای نقش می‌کنند. اشتراکات مذهبی، قومی، تاریخی و تمدنی به عنوان یک مؤلفه همگرا در روابط ایران و طرفین درگیری در قره‌باغ، یک فرصت محسوب شده و نباید به عنوان اهرم فشار به‌منظور دسترسی به منافع آذربایجان یا حتی ارمنستان باشد. چنین رفتارهایی قطعاً موجب افزایش تنش و شعله‌ور شدن آتش اختلافات خواهد شد. در نتیجه بهتر است ایران با اتخاذ سیاست توازن بی‌طرفانه و ایفای نقش حل و فصل‌گرایانه، نسبت به طرفین بحران، نقش شیخوخیت را به‌عهده بگیرد. همچنین به‌نظر می‌رسد مسئله قره‌باغ صرفاً راه‌حل سیاسی دارد و هرگونه موضعگیری ایران به نفع هر کدام از طرفین، موضع ایران را در ساحت سیاسی تضعیف می‌کند. منافع ملی ایران ایجاب می‌کند که اولاً موضوع قره‌باغ از طریق سیاسی حل شود و ثانیاً در این فرایند سیاسی، جمهوری اسلامی ایران دارای نقش اساسی باشد. در بحث منافع ملی هم ضمن احترام به قربت‌های موجود، باید منافع تمام کشورها مورد توجه قرار گیرد و در صورت عدم توجه به تنظیم و جانمایی موضعگیری‌ها در مقابل منافع ملی، تزاخم بین منافع ملی جمهوری اسلامی ایران و قربت‌های قومیتی دور از ذهن نخواهد بود. چنانچه ایران مسامحه نموده و صرفاً منافع همسایگان را مورد ملاحظه قرار دهد، تنزل به موضعی پایین برای کشوری است که بیشترین اشراف جغرافیایی بر منطقه بحران را دارد، اما نتوانسته از این سرمایه استفاده درستی کند.

منابع:

- کمپ، ج. هارکاو، ر. (۱۳۸۳). *جغرافیای راهبردی خاورمیانه*. جلد اول. پژوهشکده مطالعات راهبردی تهران. ترجمه: سید مهدی حسینی متین. چاپ اول.
- کوزه گر کالجی، و. (۱۳۹۳). *مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی*، پژوهشکده مطالعات راهبردی. چاپ دوم.
- اخباری، م. (۱۳۹۹). "پیامد ژئوپلیتیک بحران قره‌باغ بر مناسبات جمهوری اسلامی ایران در قفقاز". *فصلنامه آمایش سیاسی فضا*. شماره ۱ (۱۱).
- امیراحمدیان، ب. رضازاده، ح. جرفی، ا. (۲۰۱۶). "تحلیل روابط ایران و ارمنستان؛ با استفاده از چارچوب نظری رئالیسم دفاعی". *مطالعات اوراسیای مرکزی*. سال نهم. بهار و تابستان. ۱۳۹۵. شماره ۱ (پیاپی ۱۸).
- ذکی، ی. پاشالو، ا. (۱۳۹۶). "عملکرد میانجیگری جمهوری اسلامی ایران در بحران ژئوپلیتیک قره‌باغ"، *جغرافیا*. ۱۵ (۵۳).
- ذکی، ی. افصلی، ر. پاشالو، ا. (۱۳۹۳). "تنگناهای ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان در قالب مدل پیتروهاگت". *فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک*. ۱۰ (۳۶).
- صادقی، ش. شریفی، ز. مرادی، س. حشمتی، ح. (۱۳۹۹). "مدل «هاگت» و تحلیل منازعات منطقه‌ای". تهران. *پژوهش‌های جغرافیای سیاسی*. ۵ (۱).
- ظریف، م. کریمی، س. (۱۴۰۲). "ایران و چالش شناختی در تنوع معنایی اتحاد راهبردی در روابط بین‌الملل". *مطالعات کشورها*. ۱ (۳): ۴۵۵-۴۸.
- عباس‌زاده فتح آبادی، م. معین آبادی بیدگلی، ح. دوست حسینی، م. (۱۴۰۰). "تحلیل سازه انگارانه چرخش در سیاست خارجی ایران در برابر بحران قره‌باغ (۲۰۲۰)". *مطالعات اوراسیای مرکزی*. سال چهاردهم. پاییز و زمستان. ۱۴۰۰. شماره ۲ (پیاپی ۲۹).
- عطایی، ف. (۱۳۹۱). "ایران و کشورهای قفقاز جنوبی". *مطالعات اوراسیای مرکزی*. سال شماره ۱۰. بهار و تابستان.
- قربانی‌نژاد، ر. حافظ‌نیا، م. احمدی‌پور، ز. قوام، م. (۱۳۹۶). "تبیین سرچشمه‌های جغرافیای سیاسی، تنش و منازعه عراق علیه ایران بر اساس الگوی هایپوتیتکا". *مطالعات دفاع مقدس*. ۳ (۴).

کاظمی، ا. (۱۳۸۰). "عوامل نا امنی در قفقاز بر اساس مدل «هاگت»" *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*. ش. ۳۶.

نجفی س. رحمان، ا. (۱۴۰۰). "آثار و پیامدهای توافق نامه آتش بس بحران ۲۰۲۰ قره باغ بر امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران". *فصلنامه روابط خارجی*. ۱۳(۳).

بیانیه مشترک نمایندگان رهبری در استان های شمالی. (۱۳۹۹/۰۷/۰۹). خبرگزاری فارس. قابل دسترسی در: <http://fna.ir/f02443>

بیانیه مشترک نمایندگان ولی فقیه در شمال غرب کشور، (۱۳۹۹)، خبرگزاری فارس، قابل دسترسی در: <https://www.farsnews.ir/azarbaijan-sharghi/news/13990709001283>

بهشتی پور، ح. (۱۳۹۹)، "سیاست اصولی ایران در قبال جنگ قره باغ به روایت حسن بهشتی پور، بی طرفی و میانجیگری"، قابل دسترس در:

<https://www.irannewspaper.ir/newspaper/item/556693>
پاک آیین، م. سقاییان، ع. کوزه گر کالجی، و. (۱۳۹۹). "بازاندیشی مناقشه قره باغ در بستر مناسبات سیاسی - امنیتی قفقاز جنوبی"، قابل دسترسی در:

<https://csr.ir/fa/news/1054>
پاک آیین، م. (۱۴۰۰)، "ماجرای درگیری ایران و جمهوری آذربایجان چیست"، قابل دسترس در:

<https://www.rouydad24.ir/fa/news/280975>
جمالی، م. (۱۳۹۹)، "بحران قره باغ از پشینه تا دیپلماسی"، قابل دسترسی در:

<http://irdiplomacy.ir/fa/news/1996231>
خامنه ای، ع. (۱۳۹۹/۰۸/۱۳). بیانات در سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سالروز ولادت پیامبر اعظم (ص) و امام صادق (ع)، قابل دسترسی در:

<https://khl.ink/f/46771>
سیف الدینی، س. (۱۴۰۰)، "نقدی بر سیاست ایران در قبال جنگ قره باغ"، قابل دسترس در:

<http://irdiplomacy.ir/fa/news/2004591>
فتح الهی، ع. (۱۴۰۱)، "ایران در مسأله قفقاز باید بی طرف باشد"، قابل دسترس در:

<https://www.sharghdaily.com>
کاظمی، ا. (۱۴۰۰)، "ناگفته های حیاتی از دسیسه کریدور جعلی زنگرور"، قابل دسترس در:

<https://www.ccsi.ir/fa/interview/24608>
کوزه گر کالجی، ولی، (۱۳۹۵)، "کشمیری شدن مناقشه قره باغ"، قابل دسترسی در:

<http://irdiplomacy.ir/fa/news/1958014>

----- (۱۳۹۹)، "روند آستانه برای مناقشه قره‌باغ هم کارایی دارد"، قابل دسترسی در:

<https://www.isna.ir/news/99071612274>

----- (۱۴۰۰)، "مولفه‌های جدیدی که در جنگ ارمنستان و آذربایجان مطرحند"، قابل

دسترسی در:

<http://irdiplomacy.ir/fa/news/1996362>

----- (۲۰۲۰)، "هشت اصل سیاست خارجی ایران در منازعه ناگورنو قره باغ"، قابل دسترسی

در:

www.iras.ir/fa/doc/note/409

لاورینا، آ. (۱۴۰۱)، "مسیر تازه حمل و نقل زمینی بین آسیا و اروپا"، قابل دسترسی در:

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/2013865>

موحدیان، ا.، پاک آیین، م. (۱۴۰۱)، "گزارش نشست تخصصی بررسی روابط جمهوری آذربایجان و

رژیم صهیونیستی"، قابل دسترسی در:

<https://tisri.org/?id=8zqrnpv9>

----- (۱۴۰۰)، "از الان خواب شوم آذربایجان و ترکیه را دریابیم"، قابل دسترسی در:

<http://irdiplomacy.ir/fa/news/2007285>

----- (۱۴۰۱)، مصاحبه تخصصی با عنوان: "نگاهی به موضع ایران در بحران دوم قره باغ"،

۱۴۰۱/۱۰/۲۲، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.

منابع لاتین:

Congressional Research Service (2021): <https://crsreports.congress.gov/R46651>

Harun Semercioglu (2020). The New Balance of Power in the Nagorno-Karabagh Conflict in 2020. Research Studies Anatolia Journal. Vol:4. Issue:1.